

سگ کیخسرو (نکته‌ای اساطیری در یکی از گزارش‌های شفاهی - مردمی داستان غیبت کیخسرو)

سجاد آیدنلو*^۱

(تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۳)

چکیده

کیخسرو، پادشاه نامدار و دادگر کیانی، در شاهنامه پس از پیروزی نهایی بر افراسیاب از فرمانروایی دست می‌کشد و به کوهی می‌رود و غایب می‌شود. در سنت شفاهی - مردمی ایران به این سرانجام شگفت توجه شده و روایت‌های متعددی در این باره پرداخته و نقل شده است. در یکی از این گزارش‌ها کیخسرو همراه «سگی» به غار می‌رود و ناپیدا می‌شود؛ مردم معتقدند که او با آن سگ در غار، زنده و جاویدان است. بررسی بعضی نمونه‌های مشابه یا تقریباً همانند این داستان نشان می‌دهد که در این داستان‌ها نیز در کنار کسانی که زنده به آسمان عروج می‌کنند یا در مغاک زمین (غار، جهان زیرین و...)، جاویدان‌اند و یا به جهان دیگر می‌روند و باز می‌آیند، «سگ» به نوعی نقش و حضور دارد. این جانور در روایات و معتقدات باستانی بسیاری از ملل جهان به شیوه‌های مختلف با آن دنیا مرتبط است و راهنما و نگهبان ارواح انگاشته می‌شود؛ از این رو احتمالاً ملازمت آن با

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول)

* aydenloo@gmail.com

کیخسرو در روایت شفاهی - عامیانه ایرانی نیز برخاسته از همین باور مردمی است و در حقیقت «سگ کیخسرو» راهنما و محافظ او در غار و جهان دیگر دانسته می‌شده است.

واژه‌های کلیدی: سگ، کیخسرو، جهان دیگر، جاودانگی، روایت‌های شفاهی - مردمی، شاهنامه.

۱. مقدمه

در روایات ایرانی بر پایه متون پهلوی از چند شخصیت بی‌مرگ و جاوید یاد شده که یکی از آن‌ها کیخسروسست (در این باره، ر.ک: کریستن‌سن، ۱۳۸۷: ۲۱۹-۲۲۴).^۱ او فرزند سیاوش و جانشین کاووس در سلسله کیانی است و شهریاری دادگر و آرمانی به شمار می‌آید.^۲ بازتاب اعتقاد به نامیرایی کیخسرو در شاهنامه به این صورت است که وی پس از پیروزی بر افراسیاب دست از پادشاهی می‌کشد و لهراسپ را به جانشینی خویش برمی‌گزیند، سپس با ایرانیان بدرود می‌کند و همراه چند تن از پهلوانان - که با وجود اصرار او باز نمی‌گردند - بر فراز کوهی می‌رود. شب‌هنگام کیخسرو در آب روشن چشمه‌ای سر و تن می‌شوید و پس از آن یلان:

ز خسرو ندیدند جایی نشان ز ره بازگشتند چون بیهشان

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱ / ۹۱۱ ب ۳۰۵۴)

و آشکار می‌کنند که:

خردمند از این کار خندان شود که زنده کسی پیش یزدان شود

(همان، ۹۱۲ / ۱ ب ۳۰۶۵)

موضوع غیبت و عروج آسمانی کیخسرو غیر از شاهنامه در بعضی منابع دیگر هم - البته به اشاره و اختصار - آمده است (برای مطالعه برخی از این اشارات، ر.ک: میرعابدینی و صدیقیان، ۱۳۸۶: ۲۱۷-۲۱۹).

در سنت شفاهی - عامیانه ایرانی به داستان شگفت و جالب غایب شدن کیخسرو، بسیار توجه شده است و مردم روایت‌های شاخ‌وبرگ یافته گوناگونی از آن پرداخته‌اند که هم درباره چگونگی نماندن این شهریار افسانه‌ای از دیده‌هاست و هم در باب زندگی جاویدان او پس از غیبت و کسانی که توانسته‌اند او را ببینند. انجوی شیرازی

شماری از این افسانه‌های مردم‌ساخته را گردآوری و به صورت مکتوب در کتاب *فردوسی‌نامه* تدوین کرده است (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۹۰-۲۹۷، ۳/ ۱۶۸-۱۸۲). در بیشتر روایات شفاهی - مردمی، محل ناپدیدشدن کیخسرو به جای کوه مذکور در *شاهنامه*، غار است. به نظر نگارنده تغییر جای غیبت/عروج از کوه به غار - که البته آن هم به هر حال در کوه قرار دارد- از برساخته‌های متأخر و عامیانه نیست و بررسی منابع مکتوب کهن نشان می‌دهد که احتمالاً در داستان اصیل و قدیمی دیگری - به جز گزارش *شاهنامه* - کیخسرو در غار غایب شده است. مشهورترین منبع این روایت، *اسکندرنامه* نظامی است که در آن اسکندر به دیدن غار محل غیبت کیخسرو می‌رود؛ اما نشانی از آن پادشاه نمی‌یابد (ر.ک: نظامی، ۱۳۸۷: ۹۱۱-۹۱۲). از دیگر مآخذ کهن در این باره می‌توان به *الهی‌نامه* عطار (ر.ک: عطار، ۱۳۸۷: ۲۵۸-۲۵۹) و *تحفة الملوک* علی‌بن ابی-حفص بن فقیه محمود اصفهانی اشاره کرد (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۳۴).

۲. بحث

از چندین روایت شفاهی - مردمی غیبت کیخسرو در غار، متن کامل گزارشی را که موضوع بحث این مقاله است، از کتاب *فردوسی‌نامه* انجوی شیرازی، در ادامه نقل می‌کنیم. این داستان در اردیبهشت ۱۳۵۴ از روستای کَهگَران ناحیه اردکان شیراز نقل و ثبت شده است.

در دنباله گردنه کوه دنا پشت روستای سی‌سخت بویر احمد سفلی، گردنه بزرگ و درازی است به ارتفاع تقریب چهار فرسخ. اسم این گردنه «بیزن» یا «بیژن» است. غار بسیار بزرگی هم در این گردنه است که چشمه آبی به نام چشمه «چه کنم» دارد. این غار معروف است به «غار کیخسرو» و مردم معتقدند روزی که از جانب پروردگار به کیخسرو امر شد که از دیده‌ها پنهان شود. کیخسرو با سی پهلوان سخت‌کمان و دلیرسواره از این گردنه گذشت و وقتی که نزدیک گردنه رسید، به پهلوانان گفت: شما برگردید که اگر از اینجا پیش‌تر بیایید نابود می‌شوید و از بین می‌روید. هرچه پهلوانان اصرار کردند و گفتند که پادشاهان ما از جان شما که عزیزتر نیست و ما همراه شما می‌آییم، کیخسرو قبول نکرد و گفت: به طور کلی صلاح است که نیایید و برگردید؛ زیرا که الان طوفانی خواهد شد و همه شما از

بین خواهید رفت. وقتی کیخسرو از آنان جدا شد پهلوانان دل نکندند و کیخسرو را دنبال کردند تا بدانند کجا می‌رود.

کیخسرو سوار بر اسب با یک سگ تازی وارد غار شد. پهلوانان کمی بعد به دنبال او وارد غار شدند؛ اما هیچ اثری از او و اسب او و تازی او ندیدند. اطراف غار را پی‌زدند که مبادا از طرف دیگر رفته باشد؛ اما باز اثری از آثار او پیدا نکردند، فقط از جای پای آن‌ها معلوم بود که وارد غار شده‌اند؛ اما دیگر برنگشته‌اند و بیرون نیامده‌اند. همگی متحیر دور چشمه و نزدیک غار جمع شدند و بنای چه کنم چه نکنم گفتن را گذاشتند و مشورت کردند که با این پیش‌آمد چه بکنند؟ بدون پادشاه برگردند یا بگردند تا پادشاه را پیدا کنند. از آن زمان به بعد این چشمه به چشمه «چه کنم» معروف شد که هنوز هم معروف است. پهلوانان در مشورت و چاره‌اندیشی بودند که کولاک و باران و برف و مه شدیدی دنیا را تیره و تار کرد و سرمای شدیدی شد که آن سی پهلوان سخت کمان و دلاور را هلاک کرد و از آن پس بود که به این آبادی «سی سخت» گفتند.

چند سال بعد پیرمردی از این محل عبور کرد و از دور دید که اسب زیبایی روی چشمه «چه کنم» آب می‌خورد. در کمین نشست و دید که اسب برگشت و داخل غار رفت. پیرمرد به دنبالش نزدیک غار آمد جز جای سم او که نشان می‌داد به ته غار رفته و غیب شده‌اند، دیگری ندید. خیلی دقت کرد دید فقط دو بوته سبز در ته غار است که سر یکی از آن‌ها را اسب خورده است. وقتی به آبادی آمد آنچه دیده بود برای مردم تعریف کرد. به او گفتند این غار «غار کیخسرو» است و کیخسرو در آن طلسم شده است. باز عده‌ای همراه پیرمرد به غار آمدند، ولی این بار بوته‌ها را هم ندیدند.

مردم عقیده دارند که شاه کیخسرو و اسب و سگ تازی او در غار هستند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را ببیند. خوراک اسب او همین دو بوته است که بوته‌ها هم طلسم هستند. یکی از بوته‌ها را اسب می‌خورد و تا زمانی که بوته دومی را بخورد، باز بوته اولی رشد می‌کند و سبز می‌شود. همین الان هم این گردنه بیژن، باد بسیار شدیدی دارد که آدم را پرت می‌کند و در مواقع طوفانی گذشتن از آنجا خطرناک است (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۹۴-۲۹۵).

نکته مهمی که در این روایت وجود دارد این اشاره است که «کیخسرو سوار بر اسب با یک سگ تازی وارد غار می‌شود» و پس از آنکه پهلوانان به دنبال او در غار می‌آیند، نشانی از شاه و اسب و «سگ» نمی‌یابند. تا جایی که نگارنده بررسی کرده است در هیچ‌یک از گزارش‌های چگونگی پایان کار کیخسرو در منابع رسمی و روایات شفاهی و طومارهای نقالی (خطی و چاپی)^۳ از نقش «سگ» در کنار کیخسرو یاد نشده و اشاره روایت مذکور، منحصر به فرد است.

اگر در نظر داشته باشیم که روایت‌های شفاهی - مردمی از داستان‌های شاهنامه از جمله مورد بررسی از ناپیدا شدن کیخسرو، پس از اسلام و در میان مسلمانان، و بعضاً شیعیان، ساخته و نقل شده است و از سوی دیگر گفتنی است که «سگ» در سنت اسلامی جانوری پلید و نجس دانسته می‌شود (در این باره، ر.ک: حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۳/ ۷۲۹؛ عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱/ ۴۳۶ - ۴۴۰؛ امیدسالار^۴، ۱۹۹۶: ۴۶۲). این نکته به ظاهر ساده، بسیار مهم و سؤال‌برانگیز خواهد بود که چرا باید شهریاری آرمانی و محبوب مانند کیخسرو - که در روایات شفاهی و معتقدات عامیانه جزو ملتزمان امام زمان (عج) هم انگاشته می‌شود - همراه «سگی» به غار برود و غایب شود؟ آیا حضور و نقش سگ در این داستان واحد، اتفاقی و یا مثلاً ناشی از نظام زندگی روستایی و شبانی منطقه نامبرده و رواج آن روایت و اهمیت سگ در این شیوه زیست است یا احتمال دارد بن‌مایه و باوری دیرین - هرچند به صورت ناخودآگاه - در کار باشد؟

چنان‌که در روایت شفاهی مورد بحث گفته شده است «مردم عقیده دارند که شاه کیخسرو و اسب و سگ تازی او در غار هستند» و این اعتقاد (زنده بودن کیخسرو در غار) در دیگر داستان‌های مردمی مربوط به این ماجرا هم دیده می‌شود. اگر این باور عامیانه را با داستان‌های حماسی، اساطیری و دینی برخی ملل و اقوام دیگر مقایسه کنیم که در آن‌ها شاه، پهلوان، حکیم، موحد و... در کوه، غار یا شکاف و مغاک زمین به جاودانگی یا عمر بسیار طولانی (جاودان‌گونه) می‌رسد و یا به جهان دیگر می‌رود و باز می‌گردد (نوعی دیگر از عروج) و در همه این روایات و معتقدات سگی در کنار آن اشخاص است، شاید دیگر نتوان موضوع «سگ کیخسرو» را ساده و بی‌دلیل دانست. در اینجا نمونه‌هایی از همراهی سگ را با شخصیت‌هایی می‌آوریم که در سرگذشت آن‌ها

بی‌مرگی، عمر طولانی، عروج یا رفتن به جهان دیگر - تقریباً مشابه سرانجام زندگی کیخسرو - وجود دارد و از این منظر با روایت شفاهی منقول از کَهِگران اردکان شیراز سنجدنی است.

الف) در آخرین بخش **مه‌بهاراتای** هندی، راجه جدهشتر / یودیشتره - که همچون کیخسرو شاهی عادل و آرمانی است - پس از پیروزی بر دشمنان، فرمانروایی را رها می‌کند. او با برادرانش در آب رودخانه گنگ تن می‌شوید و بعد از تعیین جانشین با مردم وداع می‌کند و همراه برادران از شهر بیرون می‌آید «و سگی همراه ایشان بود». آن‌ها به کوهی می‌رسند و در آنجا برادران راجه یکایک از او جدا می‌شوند. «پس همین راجه ماند و سگ به دستور سابق می‌رفت». ایزد اندرا / ایندره بر جدهشتر / یودیشتره ظاهر می‌شود و می‌خواهد که او را به آسمان و بهشت ببرد؛ اما راجه اصرار دارد که «سگ» وی نیز با او باشد و می‌گوید: «این سگ خدمتکار جانی من است، چرا که در این سفر همه دوستان و خدمتکاران مرا گذاشتند و هیچ کس به غیر از این سگ همراهی من اختیار نکرد ... ای اندرا اگر این سگ را می‌بری هر جا که می‌فرمایی همراه تو می‌روم و اگر او را نمی‌بری پس زحمت به من مده و مرا به حال خود گذار». در آن هنگام معلوم می‌شود که سگ، ایزدی بوده که برای آزمودن راجه به پیکر آن جانور درآمده بوده است. در نهایت سگ به هیئت اصلی خویش در می‌آید و همراه جدهشتر / یودیشتره و چند تن دیگر به عالم بالا می‌رود (ر.ک: مه‌بهارت، ۱۳۸۰: ۴ / ۴۹۱ - ۴۹۶).

پایان پادشاهی و زنده بر آسمان رفتن جدهشتر / یودیشتره هندی بسیار شبیه عروج کیخسرو در **شاهنامه** است و در روایت کهن هندی نیز سگی با شهریار همراهی می‌کند. دارمستر در مقاله‌ای (۱۸۸۷م) به همانندی‌های داستان کیخسرو و یودیشتره پرداخته (ر.ک: دارمستر، ۱۳۸۶: ۱۶۳ - ۱۹۴) و لیکن چون مبنای بررسی و مقایسه او درباره پایان کار کیخسرو، گزارش **شاهنامه** بوده به موضوع سگ این دو شاه توجه نکرده است؛ زیرا همان‌گونه که گذشت در **شاهنامه** و هیچ منبع و گزارش دیگری غیر از روایت شفاهی یگانه از ناحیه کَنگران، سگ در عروج و غیبت کیخسرو وجود ندارد.

ب) در اساطیر و باورهای باستانی چین «سگ جاودانگان را تا به سر منزل الوهیت همراهی می‌کند» و برای نمونه کیمیاگری به نام پو - یانگ همچون کیخسرو ایرانی و

جدهشتر / یودیشتره هندی با «سگ» خویش به آسمان می‌رود و جاودانه می‌شود (ر.ک: شوالیه و گریبان، ۱۳۸۲: ۶۱۳).

ج) در داستان‌های کهن ویلزی، پویل شهریاری بزرگ و دلاور است که روزی به شکار می‌رود و گوزنی را می‌بیند که سگ‌های عجیبی به رنگ سفید درخشان، گوش‌های سرخ و بانگی ویژه آن را دنبال می‌کنند، به گونه‌ای که پویل نمی‌تواند **سگ‌های** همراه خویش را برای تاختن بر آن سگان شگفت گرد آورد. در این هنگام آراون، خدای جهان فرودین، پدید می‌آید و از پویل می‌خواهد که جای خود را با او عوض کند و بدین‌سان پویل مدتی به جهان زیرین می‌رود و بعد از چندی دوباره به سرزمین خویش باز می‌گردد (ر.ک: بورلند، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۴). در این افسانه باستانی ویلزی هم همراهی و رابطه سگ با کسی (شاهی) دیده می‌شود که به جهان دیگر (زیرین) می‌رود و مدتی بعد دوباره زنده رجعت می‌کند. شباهت سرگذشت پویل ویلزی با کیخسرو در این است که هر دو: ۱. زنده به جهان دیگر می‌روند. کیخسرو به عالم بالا و پویل به عالم پایین. ۲. «شکاف» و «مغاک» در رفتن هر دو به جهان‌های دیگر نقش دارد. کیخسرو در غار- که نمودی از گودی و فرو رفتگی خاک است- غایب و جاودان می‌شود^۵ و پویل به زیر زمین می‌رود. ۳. هر دو زنده می‌مانند و بر می‌گردند. کیخسرو در باورهای ایرانی پیش و پس از اسلام تا روز رستاخیز زنده است و در آن روز بازخواهد گشت^۶ و پویل پس از مدتی کوتاه از جهان فرودین رجعت می‌کند. بنابراین همین همانندی‌ها نقش سگ در روایت ویلزی مهم است.

د) در داستان‌های سلتی مانند روایت پویل، سگ ملازم کسانی است که به جهان زیرین می‌روند (ر.ک: شفرد، ۱۳۹۳: ۱۹۸). چون جهان زیرین در معتقدات بسیاری از مردمان قلمرو مردگان و عالمی دیگر است. رفتن بدان جا از نظر سفر به جهانی دیگر غیر از کره خاکی، همسان عروج به عالم بالا (جهان دیگر) از غار است و از این نظر حضور سگ نقطه مشترک هر دو گروه از روایات است.

ه) در روایت دینی- قرآنی اصحاب کهف، گروهی از خداپرستان از ستم و کفرورزی جبار روزگارشان، دقیانوس، به غاری می‌گریزند و ۳۰۹ سال در آن غار می‌خوابند. خفتگان غار را سگی - که در اصل متعلق به چوپانی است که با آن‌ها یار

می‌شود- همراهی می‌کند. این سگ نیز بر در غار می‌خُسبد و با موحدان بیدار می‌شود (برای مطالعه این قصه قرآنی، ر.ک: حاج منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۴۰-۱۴۳). در قرآن کریم آشکارا از این سگ یاد شده است «و کَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ» (کهف/۱۸/۱۸). سگ اصحاب کهف در شعر فارسی نیز ذکر و در معدودی از متون «قطمیر» نامیده شده است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۳۹، ۵۱۸؛ یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۲). در بعضی گزارش‌های تفسیری از آیات سوره کهف چنین آمده است که یاران غار از بردن سگ چوپان به همراه خویش پرهیز داشتند؛ ولی سگ با آن‌ها به سخن درآمد (ر.ک: ستاری، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۸). نگارنده حدس می‌زند که «نهان‌شدن و خفتن طولانی‌مدت در غار» صورت دیگری از بن‌مایه «غیبت و جاودانگی در غار»^۷ است و از این‌رو، بودن سگ در کنار کسانی که در غار مخفی می‌شوند و به مدتی بسیار طولانی (۳۰۹ سال) می‌خوابند، مشابه همراهی سگ با دیگر جاویدانان در غار یا زیر زمین است.

و) در برخی سنگ‌نگاره‌های مه‌ری در صحنه نخچیرکردن ایزد مهر سگ/سگانی همراه او هستند. همچنین در بیشتر نقوش و پیکره‌های گاوکشی میترا- که مشهورترین موضوع آیین میترائیسم است- سگی در کنار مهر دیده می‌شود (در این باره و برای دیدن تصاویر، ر.ک: رضی، ۱۳۸۱ ب: ۳۰۵ و تصویرهای پایان کتاب؛ مرکلباخ، ۱۳۸۷: تصاویر پایان کتاب؛ ورمازن، ۱۳۷۵: ۸۲، ۸۴، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۳۲-۲۳۵). مهر پس از کشتن گاو بز می‌آراید و سپس سوار بر گردونه خورشید به آسمان عروج می‌کند و بنابر عقاید میترایبی در پایان جهان باز می‌گردد و نقش رستاخیزی خواهد داشت (ر.ک: سلیمی، ۱۳۹۴: ۳۷۱-۳۷۴؛ ورمازن، ۱۳۷۵: ۱۱۷-۱۲۷). در اینجا نیز سگ با ایزدی رابطه و همراهی دارد که زنده به آسمان می‌رود و تا آخرالزمان زنده است و باز خواهد گشت، دقیقاً همسان کیخسرو.^۸

ز) در افسانه‌های ارمنیان، آرتاوازد به سبب نفرین پدرش به غار می‌رود و در آنجا گرفتار می‌شود. او در غار تا روز رستاخیز زنده و به زنجیر کشیده شده است و دو سگ همراه وی در آنجا هستند که پیوسته زنجیرها را به دندان می‌جویند تا او بتواند بگریزد و خویشکاری آخرالزمانی‌اش را انجام دهد؛ ولی چون آهنگران روزهای یکشنبه چند بار با پتک‌های خویش بر دندان می‌کوبند، زنجیرهای آرتاوازد دوباره محکم می‌شود (ر.ک:

خورناتسی، ۱۳۸۰: ۱۴۴). در این داستان نیز شخصیت جاویدانی که مانند کیخسرو تا پایان جهان در غار زنده است، سگ در کنار خویش دارد.

(ح) نرگال یکی از ایزدان اساطیر بین‌النهرینی است که چون از قوانین سرکشی می‌کند محکوم می‌شود تا ابد در جهان زیرین بماند و فرمانروای آنجا باشد (ر.ک: لیک، ۱۳۸۵: ۱۷۵). در تصویر این ایزد بر الواح باستانی سگی سه‌سر در کنار او دیده می‌شود (در این باره و برای دیدن تصویر، ر.ک: قائمی، ۱۳۹۴: ۴۶، ۴۷). باز سگ در مغاک (زیر زمین) همراه کسی است که در آنجا بی‌مرگ است.

(ط) در یکی از گزارش‌های سفرانه به جهان زیرین برای دیدن پدرش «سایه‌های سگ‌های شکاری» نیز همراه او دیده می‌شود (ر.ک: بورلند، ۱۳۸۷: ۲۱۲) که احتمالاً صورت دیگری از مضمون ملازمت «سگ» با کسی است که به جهان دیگر می‌رود و باز می‌آید.

با دقت در ۹ نمونه‌ای که از اساطیر و معتقدات ملل گوناگون ذکر شد- و روایت شفاهی مربوط به غیبت کیخسرو هم در قالب کلی این روایات می‌گنجد- می‌توان پذیرفت که همراهی سگ با کسانی که زنده به آسمان عروج می‌کنند یا در مغاک زمین (غار، چاه، گودال، زیر زمین و...) تا ابد بی‌مرگ می‌مانند و یا به جهان دیگر می‌روند و بر می‌گردند، بن‌مایه‌ای جهانی است که حتماً بر پایه باوری ویژه و بسیار کهن شکل گرفته است. اگر معتقدات، داستان‌ها، سنت‌ها و نمادشناسی‌های مرتبط با سگ را در فرهنگ‌ها و ادبیات مردم دنیا بررسی کنیم خواهیم دید که «اولین کاربرد اسطوره‌ای سگ که در سراسر جهان گواهی شده است وظیفه راهنمایی ارواح است یعنی سگ بلد انسان در شب مرگ است» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۲: ۶۰۲)، «سگ نگهبان مرزهای این جهان و جهان دیگر... نگهبان جهان فرودین، ملازم مردگان و هادی روح به جهان باقی است» (کوپر، ۱۳۹۲: ۲۱۰).

خویشکاری باستانی و جهانی سگ نمونه‌های آیینی و داستانی فراوانی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. برای مثال اقوام آریایی بنابر این اعتقاد، در کنار مردگان سگی را هم دفن می‌کردند تا راهنما و محافظ شخص مرده در جهان دیگر باشد (ر.ک: قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲۷). در روایات هندی، یمه یکی از دو انسان نخستین ودایی است که

نامیرا زاده شده بود. او در یک سویه از شخصیت خویش انسانی است جاویدان و در سویه دیگر، انسان فانی خداگونه شده که راه آسمان به زمین را می‌یابد و پادشاه قلمرو مردگان و رهبر روان آن‌ها می‌شود. یمه - که هم با بی‌مرگی و هم با مرگ و جهان زیرین (مغاک) مرتبط است - دو سنگ چهارچشم پهن‌بینی با نام‌های *cabala* (راه‌راه) و *cyama* (سیاه) دارد که نگهبان کاخ او در جهان فرودین هستند و روان‌های مردگان را به سوی وی می‌رانند (درباره یمه و سگ‌های او برای نمونه، ر.ک: بهرامی، ۱۳۸۹: ۴۴۶؛ قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۴؛ کریستن‌سن، ۱۳۸۶: ۲۸۵-۲۹۶؛ کلمان^۱، ۲۰۰۷: ۲۹۸). در روایت هندی سوتیری، او به جهان فرودین سفر می‌کند و آن چنان به دروازه‌های قلمرو یمه نزدیک می‌شود که صدای این دو سنگ را می‌شنود (ر.ک: بیرلین، ۱۳۸۶: ۲۷۷).

در سنت زرتشتی سنگ جانور بسیار مقدسی است (برای آگاهی کامل در این باره، ر.ک: رضی، ۱۳۸۱ الف: ۳/ ۱۴۴۷-۱۴۶۴) و روابطی با جهان دیگر دارد. از جمله به نوشته وندیداد *اوستا* نگهبان چینود پل در آن جهان سگ است (ر.ک: اوستا، ۱۳۷۷: ۸۰۳/۲؛ نیز رضی، ۱۳۸۱ الف: ۱/ ۵۶۶-۵۷۱) و در آنجا دوشیزه‌ای خوب‌رخسار به همراه سگانی در دو سوی خویش به پیشواز روان نیکوکاران می‌آید و آن‌ها را از چینود پل می‌گذرانند (ر.ک: اوستا، ۱۳۷۷: ۸۷۰/۲). نمونه دیگری از پیوند سگ با مرگ و آن جهان در میان زرتشتیان، آیین «سگ‌دید» است که در آن پیکر مرده را از برابر سگ‌های ویژه‌ای عبور می‌دادند و معتقد بودند که با این کار آلودگی و ناپاکی ناشی از دیو مرده از جسد رانده می‌شود (ر.ک: رضی، ۱۳۸۱ الف: ۳/ ۱۴۲۴-۱۴۲۸).

در اساطیر یونان سرب‌نام سگی سه‌سر و هول‌انگیز است که به نگهبانی جهان زیرین (سرزمین مردگان و ارواح) گماشته شده و هرکول در یکی از خان‌های خویش آن را مغلوب می‌کند و به جهان بالا (دنیای زندگان) می‌آورد و دوباره به جایگاه اصلی‌اش بر می‌گرداند (ر.ک: گریمال، ۱۳۶۷: ۱/ ۱۷۸، ۱۷۹). در اسطوره‌های اسکاندیناویایی نیز گارم سنگ نگهبان دروازه جهان فرودین است (ر.ک: دیویدسن، ۱۳۸۵: ۹۰) و اودین/ وودن شهریار دنیای زیرین دو سنگ دارد (ر.ک: کوپر، ۱۳۹۲: ۲۱۱). در باورهای سلتی سگ‌های شکاری سرخ‌رنگ در عالم پایین، ارواح را در یک جا گرد می‌آورند (مشابه نقش سگ‌های یمه در روایات هندی) (ر.ک: بورلند، ۱۳۸۷: ۳۳۱). در اساطیر ژاپن غار مدخل

جهان فرودین است و سگ‌هایی نگهبان دوزخ هستند که ایزاناگی از ایزدان ژاپن از آن‌ها می‌گریزد (ر.ک: بورلند، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۸). در آیین‌های تشریف‌آلتایی، شمن هنگام رفتن به جهان پایین و قلمرو فرمانروای مردگان، ارلیک خان، از سگ‌های محافظ آنجا عبور می‌کند (ر.ک: الیاده، ۱۳۸۷: ۳۱۸). کوریاک‌ها، از اقوام و قبایل آسیای مرکزی و شمالی، نیز معتقد بودند که سگ‌هایی عالم فرودین را پاس می‌دارند (ر.ک: الیاده، ۱۳۸۷: ۳۸۶). بنا بر روایات و معتقدات آزتکی در سفر به دنیای مردگان اگر سگ قرمزی به همراه شخص باشد، به او آسیب نمی‌رسد (ر.ک: بورلند، ۱۳۸۷: ۲۰۶). در مصر باستان سگ را در کنار مردگان مومیایی می‌کردند تا راهنمای مردگان در آن جهان باشد (ر.ک: جابز، ۱۳۷۰: ۶۶). در مکزیک هم سگ را به همراه اجساد دفن می‌کردند و یا سگ‌های کسانی را که در گذشته بود، پایین گور او قربانی می‌کردند و معتقد بودند با این کارها سگ روان مرده را راهنمایی و محافظت می‌کند (ر.ک: شنکایی، ۱۳۸۶: ۴۰؛ شوالیه و گبران، ۱۳۸۲: ۶۰۲؛ کندری، ۱۳۸۵: ۱۱۱). گاهی نیز پیکره‌هایی به شکل سگ از سفال ساخته و در کنار مردگان گذاشته می‌شد (ر.ک: کندری، ۱۳۸۵: ۳۲). بنا بر اعتقاد همراهی سگ با مردگان در جهان دیگر، در میان بعضی اقوام تصویر این جانور بر سنگ گور درگذشتگان نقش می‌شد (ر.ک: میتفورد، ۱۳۹۴: ۵۳). رابطه سگ با آن جهان در روایات و معتقدات بودایی هم وجود دارد (ر.ک: تامپسون^۱، ۱۹۵۵-۱۹۵۸: f167.1.1.1)

۳. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه آورده شد می‌توان نتیجه گرفت که چون سگ در باورها و روایات باستانی بشر در سراسر دنیا به صورت‌های گوناگون با جهان دیگر پیوند دارد و راهنما و نگهبان روان انسان‌ها در آن عالم است. در داستان‌های چند تن از شخصیت‌های بی‌مرگ- که به هر حال در جهان دیگر (آسمان یا دنیای زیرین، غار و...) جاویدان و زنده هستند و یا به آنجا می‌روند و بازمی‌آیند- این جانور نقش و حضور دارد و مطابق با آن اعتقاد کهن و همگانی در واقع هادی و محافظ این اشخاص است. نگارنده احتمال می‌دهد که در گزارش شفاهی- مردمی مورد بحث از داستان غیبت کیخسرو نیز همراهی سگ با شهریار کیانی در غار محل غیبت وی نمودی از همین بن‌مایه اعتقادی،

آیینی و داستانی باستان در روایات ایرانی است که نباید به دلیل یگانه بودن این داستان عامیانه و یا خاستگاه شفاهی - مردمی اش از پشتوانه اساطیری محتمل آن غافل بود. نکته دیگری که باید درباره رابطه سگ با شخصیت‌های داستان‌های حماسی - اساطیری ایران یادآور شد، این است که در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن طاسی مرصع وجود دارد که در سال ۷۵۲ق ساخته شده است. روی این طاس نگاره‌ای نقش زده شده که در آن فریدون سوار بر گاو، ضحاک را به بند کشیده است و به سوی غار می‌برد تا زندانی کند. جالب اینکه سگی نیز در این تصویر، او و ضحاک را همراهی می‌کند (برای نگاره روی این طاس، ر.ک: لولد، ۱۳۸۸: ۱۸۷، ۱۸۸). با توجه به اینکه در روایات ایرانی، ضحاک در بن غاری زندانی می‌شود و تا روز رستاخیز در آنجا زنده و در بند است، آیا روایتی - شاید شفاهی - وجود داشته است که در آن سگی نیز در غار - زندان ضحاک همراه او بوده (مانند آرتاوازد افسانه‌های ارمنی) و برای مثال نگهبان او و غار بوده است. ملازمت سگ با شخصیت‌های جاویدان در غار و زیر زمین - که نمونه‌هایی از آن‌ها در این مقاله آورده شد و احتمالاً با جست‌وجوهای بیشتر در افسانه‌ها و اساطیر مردمان جهان بر شواهد آن افزوده خواهد شد - قرینه‌ای برای طرح این پرسش است و اگر احیاناً چنین داستانی وجود داشته که به دلیل ماهیت شفاهی از بین رفته و یا ممکن است روزی در منبعی یا طوماری یافت شود باید آن را نیز در کنار «سگ کیخسرو» بر نمونه‌های ایرانی بن‌مایه «همراهی سگ با اشخاص جاویدان در غار» اضافه کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در متن کوتاهی با نام آفرین پیغامبر زردشت که در بعضی نسخه‌های خرده اوستا آمده (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۶: ۶۳-۶۴)، زرتشت به گشتاسپ می‌گوید: «باشد که چون کیخسرو بی‌مرگ شوی» (ر.ک: رضی، ۱۳۸۱ الف: ۳/ ۱۷۵۳) و این اشاره‌ای آشکار به جاودانگی کیخسرو در یک متن اوستایی است.
۲. برای آگاهی کامل درباره کیخسرو، ر.ک: رضی، هاشم (۱۳۸۱). *دانشنامه ایران باستان*. ج ۳. تهران. سخن. صص ۱۷۵۱-۱۷۷۵؛ مولایی، چنگیز (۱۳۹۳). «کیخسرو». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۵. صص ۴۴۵-۴۴۹.

۳. برای دیدن روایات طومارهای نقالی از سرانجام کیخسرو، ر.ک: رستم‌نامه، گ ۲۹۶ الف؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۰۲۷، ۱۰۲۸؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۸۳۱، ۸۳۲؛ نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۴: ۱۸۵؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۶۹.

4. omidsalar

۵. در *نقشه‌المصدر* غاری که کیخسرو در آنجا غایب شده آشکارا «مغاک» نامیده شده است. «... کیخسرو بود از چینیان انتقام کشید و در *مغاک* رفت» (زیدری نسوی، ۱۳۸۱: ۴۷).

۶. مطابق با متون پهلوی، هنگام ظهور سوشیانس در آخرالزمان کیخسرو یار و همراه او خواهد بود و در آن زمان پنجاه و هفت سال هم شهریاری می‌کند (ر.ک: روایت پهلوی، ۱۳۹۰: ۳۱۸، ۳۱۹؛ مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۴۷، ۶۴). در معتقدات عامیانه ایرانیان مسلمان و شیعه‌مذهب نیز کیخسرو از یاران حضرت مهدی (عج) است و همراه ایشان برای گسترش و پیروزی حق و داد شمشیر خواهد زد (ر.ک: انجوی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۹۶، ۲۹۷؛ ۳/ ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰).

۷. برای ملاحظه دیگر نمونه‌های داستانی و اعتقادی این مضمون، ر.ک: آیدنلو، سجاد (۱۳۹۵). «غیبت بهرام گور (بررسی مضمونی حماسی - اساطیری در روایات پایان کار بهرام پنجم ساسانی)». *شعر پژوهی (بوستان ادب سابق)*. س ۸، ش ۲ (پیاپی ۲۸). صص ۴-۴۳.

۸. محققان درباره حضور سگ در کنار ایزدمهر تفسیرهایی کرده‌اند که به موضوع بحث ما ربطی ندارد و نگارنده بی آنکه در پی نادیده گرفتن یا رد آن گزارش‌ها باشد، آن را از منظری دیگر دیده و در قالب بن‌مایه‌ای مربوط به بی‌مرگی و عروج و سفر به جهان‌های دیگر بررسی کرده است. برای نمونه‌ای از نمادشناسی‌های سگ در کیش مهری، ر.ک: اولانسی، دیوید (۱۳۸۵). *پژوهشی نو در میتراپرستی (کیهان‌شناسی و نجات و رستگاری در دنیای باستان)*. ترجمه و تحقیق مریم امینی. تهران: چشمه. ج ۲. صص ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۵۲.

۹. در فصل مربوط به رفتن اینه به جهان فرودین در ترجمه فارسی *انه ایلد* ویرژیل (۱۳۸۳). ترجمه میر جلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز. ج ۴. صص ۱۸۵-۲۱۷ تصریحی به همراهی سایه‌های سگ با او نیست.

10. Coleman

11. Thompson

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۶). ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. ج ۶. تهران: دوستان.
- اصفهانی، علی‌بن‌حفص (۱۳۸۲). *تحفة الملوك*. تصحیح علی‌اکبر احمدی دارانی. تهران: میراث مکتوب.

- الیاده، میرچا (۱۳۸۷). *شمینسم، فنون کهن خلسه*. ترجمه محمدکاظم مهاجری. قم: ادیان.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹). *فردوسی نامه*. چ ۳. تهران: علمی.
- *اوستا* (۱۳۷۷). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. چ ۴. تهران: مروارید.
- بورلند، سی. ای. (۱۳۸۷). *اسطوره‌های حیات و مرگ*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: علم.
- بهرامی، عسگر (۱۳۸۰). «جمشید»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۸. صص ۴۴۵-۴۵۲.
- بیرلین، ج. ف. (۱۳۸۶). *اسطوره‌های موازی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- جابز، گرتروود (۱۳۷۰). *سمبل‌ها (کتاب اول: جانوران)*. ترجمه و تألیف محمدرضا بقاپور. تهران: مترجم.
- حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۸۵). «اصحاب کهف»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۹. صص ۱۴۰-۱۴۵.
- حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۸۵). *معارف و معریف (دائرةالمعارف جامع اسلامی)*. تهران: آرایه.
- خورناتسی، موسس (موسی خورنی) (۱۳۸۰). *تاریخ ارمنیان*. ترجمه، مقدمه، حواشی و پیوست‌ها ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک). تهران: مترجم.
- دارمستتر، جیمز (۱۳۸۶). «وجوه مشترک میان *مهابارات* و *شاهنامه*». *جهان اسطوره-شناسی*. ترجمه جلال ستاری. ج ۴. چ ۲. تهران: مرکز. صص ۱۶۳-۱۹۴.
- دیویدسن، ه. ر. الیس (۱۳۸۵). *اساطیر اسکاندیناوی*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- *رستم‌نامه* (کتابت ۱۲۴۵ و ۱۲۷۶ق). نسخه شماره ۶۲۲۴ کتابخانه ملک.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱الف). *دانشنامه ایران باستان*. تهران: سخن.

- رضی، هاشم (۱۳۸۱ب). *آیین مهر (تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب از آغاز تا امروز)*. تهران: بهجت.
- *روایت پهلوی (۱۳۹۰)*. گزارش مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۱). *نقش‌المصدر*. تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی. تهران: توس.
- ستاری، جلال (۱۳۸۸). *پژوهشی در قصه اصحاب کهنف (داستان هفت خفتگان)*. ج ۲. تهران: مرکز.
- سلیمی، مینا (۱۳۹۴). «مهرپرستی». *ادیان و مذاهب در ایران باستان*. به کوشش کتایون مزداپور و همکاران. تهران: سمت. صص ۳۱۹-۴۱۱.
- شفره، راونا و راپرت (۱۳۹۳). *۱۰۰۰ نماد (در هنر و اسطوره شکل به چه معناست)*. ترجمه آزاده بیداریخت و نسترن لواسانی. تهران: نی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹). *فرهنگ تلمیحات*. ج ۲. تهران: میترا.
- شنکایی، مرضیه (لوئیز) (۱۳۸۶). *اعتقادات و باورهای بومیان آمریکای شمالی*. تهران: سمت و دانشگاه الزهرا.
- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۲). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. ج ۳. تهران: جیحون.
- *طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱)*. به کوشش سید مصطفی سعیدی و حاج احمد هاشمی. تهران: خوش‌نگار.
- *طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۹۱)*. تصحیح سجاد آیدنلو. تهران: به‌نگار.
- عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی*. تهران: پژوهنده.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۷). *الهی‌نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.

- قائمی، فرزاد (۱۳۹۴). «تحلیل تطبیقی اسطوره ضحاک ماردوش (بر اساس رهیافت‌های مبتنی بر سنت کهن قربانی برای خدایان ماردوش جهان زیرین)». *پژوهشنامه ادب حماسی*. س ۱۱. ش ۱۹. صص ۲۷-۶۵.
- قلی‌زاده، خسرو (۱۳۹۲). *دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته*. تهران: پارسه.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۶). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه-ای ایرانیان*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۳. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۸۷). *کیانیان*. ترجمه ذبیح‌الله صفا. چ ۸. تهران: علمی و فرهنگی.
- کندری، مهران (۱۳۸۵). *دین و اسطوره در آمریکای وسطا (پیش از کلمب)*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۹۲). *فرهنگ نمادهای آیینی*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: علمی.
- گرمال، پیر (۱۳۶۷). *فرهنگ اساطیر یونان و روم*. ترجمه احمد بهمنش. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- لولد، سیلویا (۱۳۸۸). «شخصیت‌هایی خارج از متن: تاس موزه و ویکتوریا و آلبرت». *زبان تصویری شاهنامه*. به کوشش رابرت هیلن برند. ترجمه سید داوود طبایی. تهران: فرهنگستان هنر. صص ۱۷۹-۲۱۶.
- لیک، گوندولین (۱۳۸۵). *فرهنگ اساطیر شرق باستان*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: طهوری.
- مرکلباخ، راینهولد (۱۳۸۷). *میترا (آیین و تاریخ)*. ترجمه توفیق گلی‌زاده با همکاری ملیح‌خ کرباسیان. تهران: اختران.
- *مهابهارت* (۱۳۸۰). ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی مشهور به نقیب‌خان. تحقیق و تصحیح و تحشیه سید محمدرضا جلالی نائینی و ن. س. شوکلا. چ ۲. تهران: طهوری.
- میتفورد، میراندا بورس (۱۳۹۴). *دائرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها*. ترجمه معصومه انصاری و حبیب بشیرپور. تهران: سایان.
- میرعابدینی، سید ابوطالب و مهین‌دخت صدیقیان (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیری-حماسی ایران به روایت منابع بعد از اسلام*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مینوی خرد (۱۳۸۵). ترجمه احمد تفضلی. چ ۲. تهران: توس.
- نثر نقالی شاهنامه (۱۳۹۴). تصحیح رضا غفوری. شیراز: سیوند.
- نظامی، نظام‌الدین (۱۳۸۷). *خمسه (بر اساس چاپ مسکو-باکو)*. چ ۲. تهران: هرمس.
- ورمازن، مارتن (۱۳۷۵). *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاد. چ ۲. تهران: چشم.
- ویرزیل (۱۳۸۳). *انه اید*. ترجمه میر جلال‌الدین کزازی. چ ۴. تهران: مرکز.
- *هفت لشکر (طومار جامع نقالان)* (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائنی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- Coleman, J.A. (2007). *The Dictionary of Mythology*. London: Arcturs.
- Omidsalar, Mahmoud and Teresa (1996). "Dog in Literature and Folklore". *Encyclopaedia Iranica*. Eds. Ehsan Yarshater & Costa Mesa. California: Mazda Publishers. vol. 8. pp. 461- 467.
- Thompson, s. (1995- 1958). *Motif – Index of Folk- Litreature (A Classification of Narrative Elements in Folktales, Ballads, Myths, Fables, Mediaeval Romances, Exempla, Fobliaux, jest –books and Local Legends)*. Bloomington: Indian University.

